

تحلیلی بر عادت واره قومیت و کاربرد آن در تحلیل قومیت در جامعه ایران

۱- مهدی خنده رو*، ۲- احمد رضایی

۱- عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور

۲- دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران

چکیده

عادت واره بوردیو یکی از مفاهیمی است که در جامعه دانشگاهی ما کمتر به آن توجه شده است. به طوری که مقالات بسیار کمی در این زمینه وجود دارد. عادت واره قومیت یکی از این مفاهیم است. هدف از این مقاله شناسایی مفهوم عادت واره به ویژه عادت واره قومیت و کاربرد آن در تحلیل قومیت در جامعه ایران می باشد. روش تحقیق این مقاله اسنادی و کتابخانه‌ای بوده است. یافته‌های نشاندهنده آن است که عادت واره قومیت در نحوه پوشش، راه رفتن، صحبت کردن و حتی بدن قومی ظهور می کند. با این حال درباره عادت واره قومی محققانی کار کرده‌اند، اما کارهای محققان آن پیوستگی لازم را ندارد. عادت واره قومیت نیز در کارهای محققان حضور کم‌رنگی دارد. می توان گفت هنوز درباره‌ی عادت واره قومیت نیاز است تا کارهای بیشتری انجام شود تا این مفهوم به انسجام برسد.

کلید واژه ها: عادت واره، قومیت، روشنفکران، تضاد ذهنی، بدن

مقدمه

بوردیو یکی از نظریه پردازان معاصر جامعه شناسی است که در کشور ما نیز شناخته شده است. بسیاری از آثار بوردیو به فارسی ترجمه شده است و دو کتاب تمایز و کنش بوردیو با

استقبال روبرو شده است. اما بورديو در اینجا بیشتر با نظریه‌های سرمایه شناخته شده است. بیشتر تحقیقاتی که درباره‌ی بورديو در دانشگاه‌ها صورت می‌گیرد به صورت کمی است و نظریه‌های سرمایه بورديو را عملیاتی می‌کنند. این در حالی است که بورديو یکی از نظریه پردازانی است که در آثار خود تلاش کرده است تا نظریه را با عمل تلفیق نماید. کتاب تمایز بورديو به صورت کاملاً عملیاتی با روش کمی و کیفی نظریه‌هایش را در عمل پیاده کرده است. اما مفهوم عادت واره بورديو که با ترجمه‌های متفاوتی همچون ساختمان ذهنی و منش نیز شناخته می‌شود، کمتر مورد توجه جامعه دانشگاهی کشور قرار گرفته است. با استفاده از این مفهوم بورديو قومیت و قوم‌گرایی برخی گروه‌ها را می‌توان تحلیل کرد. جامعه‌شناس آمریکایی اورت هیوز در سال ۱۹۴۸، در برابر تمایل به تعریف یک گروه قومی به صورت مولفه‌های عینی موضع گرفت. آنها به دنبال تمایز یک گروه قومی از دیگر گروه‌ها بر اساس دارا بودن یا نبودن برخی ویژگی‌های مشترک مانند ظاهر فیزیکی، ملیت، زبان، و یا سنت‌های فرهنگی که در آن سهمین اند هستند. بر خلاف آنها، هیوز تعریفی ذهنی را ارائه می‌دهد (۱۹۹۴: ۹۱): یک گروه قومی به وسیله‌ی درجه‌ی قابل مشاهده و اندازه‌گیری از گروه‌های دیگر مشخص نمی‌شود، بلکه، توسط اینکه مردم چقدر خودشان را درون یا بیرون از آن گروه تعریف می‌کنند یک گروه قومی است. هیوز در ادامه به احساس و عمل افراد در تعریف از گروه قومی می‌پردازد. هیوز معتقد است که در یک گروه قومی بایستی خارج شدن افراد از آن به راحتی انجام شود. هیوز اشاره می‌کند که تعلق به یک گروه یا عدم تعلق به گروه دیگر را شخص در ابتدای کودکی عمیقاً می‌آموزد. این به نوبه‌ی خود نشان می‌دهد که اوایل دوران کودکی ممکن است یک مرحله مهم در زندگی افراد را نشان دهد که آنها هویت‌های قومی‌شان را کسب و درونی می‌کنند. بدنه بخش قابل توجهی از شواهد پژوهشی که اکنون کودکان خردسال دارای نگرش‌های قومی هستند، امتداد آن به دهه‌ی ۱۹۲۰ می‌رسد، قطعاً نشان می‌دهد که قومیت می‌تواند جنبه برجسته‌ای از زندگی کودکان خردسال باشد. جامعه ایران یک جامعه چند قومی بوده و همانطور که هیوز اشاره می‌کند قومیت عینی چندان اهمیتی ندارد و بایستی تبدیل به ذهنیت خود و دیگری شود و این تفکیک اهمیت زیادی دارد. نظریه پردازان زیادی معتقدند که این عادت واره‌های قومی از ابتدای خردسالی شکل می‌گیرد و این روند در

سال های بعد ادامه می یابد . با توجه به موقعیت ایران تحقیقات در زمینه عادت واره قومی می تواند مفید باشد. هدف مقاله حاضر شناسایی مفهوم عادت واره، عادت واره قومی و چگونگی سنجش آن می باشد. در بخش های بعدی مقاله با تفصیل بیشتر به این اهداف پرداخته شده است.

مروری بر نقش عادت واره قومیت در تحقیقات تجربی

در زمینه ی عادت واره قومی و نقش آن در کاهش یا تشدید تمایلات قومی مطالعات کمی صورت گرفته است و این مفهوم به تازگی وارد مطالعات قومی شده است لذا چند موردی که به بررسی عادت واره قومی پرداخته اند در ادامه آورده شده است.

کانتین یکی از افرادی است که در زمینه عادت واره قومی کار کرده است او در مقاله خود قومیت کارپات روسین را بررسی کرده است. کانتین به صورت ترکیبی از رویکرد فرآیندی ویمر و برویکر در تحلیل گروه های قومی استفاده می کند. همچنین از نظریه های مبتنی بر عمل بنتلی و جنکیز درباره ی قومیت بهره می برد تا نقش تجربیات احساسی - اجتماعی و اهمیت عمل را در قومیت کارپتا روسین تبیین کند. داده های این مطالعه از طریق مصاحبه ها با افراد و مشاهده مشارکتی در طول هشت ماه کار میدانی در روستاها شهرک ها و شهرهای بودگلد منطقه اسلواکی منطقه زاکارپتا اوکراین جمع آوری شده است. قومیت کارپات و روسین در منطقه ای زندگی می کنند که در آن مرزها به طور مکرر تغییر کرده است و جایی است که مذاهب و جنبش های مختلف سیاسی ساکنان را تشویق می کنند تا جذب یک گروه جدید یا بزرگتر شوند. هر دو گروه به عنوان یک گروه قومی با آنکه تحرک دارند در برابر چنین تحرک هایی مقاومت می کنند. نظریه پردازان ابزاری تمایل دارند روسین را یک گروه توصیف کنند که در نتیجه ی مبارزه بر سر قلمرو، منابع و قدرت سیاسی تولید شده است. با این وجود آنها ارتباط عاطفی عمیقی با زبانشان ، سرزمین خود و معنویت دارند. ساکنان هر دو منطقه ارتباط عاطفی شان را با روشنفکران قومی - سیاسی و در میان عموم جمعیت حفظ کردند اما تنها انگیزه آنان سازمان های سیاسی سابق بوده است (کانتین، ۲۰۱۴).

یکی از قابل توجه ترین مطالعات در این حوزه توسط دنیل بار-تل و همکاران خود درباره ی کودکان اسرائیلی نسبت به مفاهیم عرب بود (بار-تل، ۱۹۹۶؛ بار-تل و نیچمن، ۲۰۰۶) آنها

دریافتند که کودکان اسرائیلی برای اولین بار از حدود سن سه سالگی با مفهوم اعراب آگاه می‌شوند و ارزیابی منفی در حال ساخت در کودکان ایجاد می‌شود. جالب اینجاست که این کودکان هیچ تماسی با اعراب نداشته‌اند. حتی وقتی از آنان خواسته می‌شد که یک شخص یهودی و یک عرب را نقاشی کنند، کودکان نمی‌توانستند بین این دو تمایزی قائل شوند (بار-تل و نیچمن، ۲۰۰۶)

راپاپورت و فدر در تحقیق خود با عنوان روشنفکران به عنوان عادت واره قومی: القاء و بازسازی روشنفکران در میان یهودیان روسیه به مطالعه مفهوم بوردیوی عادت واره پرداختند و آن را به عنوان یک ابزار تحلیلی به کار بردند تا چگونگی مفهوم روشنفکران القاء کننده، انتقال دهنده، مولد اجتماعی کردن و تبدیل به نیروی سازنده در هویت فردی و جمعی یهودیان روسیه را آشکار کنند. این تحلیل بر اساس مطالعه روایت تاریخی زندگی ۴۳ دانشجوی دانشگاه یهودی روس است که در دهه ی ۱۹۹۰ در اسرائیل زندگی می‌کردند. یافته‌ها چهار رویه عمل اجتماعی متمایز که توسط خانواده های یهودی روسیه به کار برده شده در تلقین مفهوم تعلق به روشنفکران را نشان می‌دهد، و چطور این مفهوم در نوجوانان در چارچوب های غیر رسمی یهودی بر ساخته شده که در طول پرسترویکا گسترده شده‌اند. مطالعه تز بوردیو درباره‌ی نیروی سازنده اجتماعی شدن اولیه و کیفیت انتقال عادت واره تایید شد- توانایی برای تنظیم با تغییرات عمده زندگی و تغییرات اجتماعی و تاریخی همراه است. بحث نشان می‌دهد هر دو نوع تغییر بازتابندگی و پویایی عادت واره به اجتماعی شدن کمک می‌کند (راپاپورت و فدر، ۲۰۰۲).

کونولی و همکاران در تحقیقی به بررسی عادت واره های قومی و کودکان خردسال در شمال ایرلند پرداختند. این مقاله یافته های یک مطالعه اکتشافی درباره ی نگرش ها و هویت های قومی را در یک نمونه (به تعداد ۳۵۲ نفر) از کودکان سه تا شش ساله در ایرلند شمالی را نشان می‌دهد. این مطالعه یکی از اولین نوع کشف توسط کودک را نشان می‌دهد که چگونه آگاهی های کودکان خردسال از تفاوت های قومی در بافت هایی که در آن قومیت از طریق دیدن تفاوت های فیزیکی قابل مشاهده نیست. در طرح مفهوم «عادت واره قومی» مقاله نشان می‌دهد چگونه کودکان خردسال از طریق دو گروه اکثریت قومی و مذهبی در منطقه-

کاتولیک‌ها و پرتستان‌ها - اکنون در حال کسب عادات و منش‌های فرهنگی گروه‌های مخصوص خود هستند. حتی اگر، در سنین قبل، آنها آگاهی یا درک کمتری از آنچه این منش‌ها را نمایندگی می‌کند دارند. مقاله نشان داد که کودکان خردسال قادرند تعصب‌ها و هویت‌های قومی خود را در غیاب گفتگوها و نشانه‌های فیزیکی توسعه دهند. دلالت‌های سیاستی این یافته‌ها برای عمل و همچنین برای درک اثرات اختلافات قومی و نژادی در کودکان خردسال در بافت‌های اجتماعی دیگر موثر است (کونولی و همکاران، ۲۰۰۹).

بورگیوس و اشنوبرگ در تحقیق خود به بررسی ابعاد قومی عادت واره آپارتاید جنسی در میان تزریقی‌های هروئین بی‌خانمان پرداختند. آنان معتقدند ده سال عکاسی و کار میدانی مشاهده مشارکتی در میان شبکه اجتماعی چند قومیتی تزریقی‌های هروئینی بی‌خانمان و افراد سیگاری در کالیفرنیا و همچنین ارتباطات بین شخصی سلسله مراتبی بین آمریکایی‌های آفریقایی تبار، سفیدپوستان و لاتین تبارها را می‌توانند نشان دهند، واقعیت این است که همه آنها در اعتیاد جسمی به هروئین و زندگی در فقر و تنگدستی در همان سکونتگاه سهیم هستند. نویسندگان با تمرکز بر روی تنش‌ها میان سیاه‌پوستان و سفیدپوستان، مفهوم «عادت واره قومی» را توسعه دادند تا چگونگی تقسیم بندی طراحی شده بر اساس رنگ پوست اجباری از طریق تعاملات روزمره تولید «آپارتاید جنسی» در بافت مجاورت فیزیکی و فقر مشترک را درک کنند. به طور خاص، آنان دو جزء از عادت واره قومی ایجاد شده را بررسی کردند. یکی روش ساده بدن است، اولویتی برای تزریق داخل وریدی در مقابل تزریق هروئین زیرجلدی یا عضلانی است. دوم حول محور استراتژی‌های تولید-درآمد می‌چرخد و به طور آشکاری با محدودیت‌های قدرت خارجی مرتبط است. هر دوی این اجزاء درون یک برج بزرگتر مناسب است که از تمایز قومی در تثبیت تاریخی نیروهای ایدئولوژیک و اقتصادی و سیاسی ریشه یافته است. فهم نیروهای مولد ابعاد قومی عادت واره نشان می‌دهد به آنان تا چگونگی ارتباط‌های قدرت کلان تولید تمایلات جنسی و شیوه‌های وجود آن که بروی بدن‌های افراد حک شده و در رفتار فرد عادت شده است را تشخیص دهند. این تمایزات برای بیشتر قسمت‌ها، به عنوان ویژگی‌های طبیعی ژنتیکی و فرهنگی به وسیله بسیاری از مردم در ایالات متحده تفسیر می‌شود، سلسله مراتب اخلاقی نژادی را توجیه می‌کنند (بورگیوس و اشنوبرگ، ۲۰۰۷).

عناصر اساسی رویکرد بوردیو

در ادامه این مقاله به بررسی اینکه مفهوم عادت واره چیست و این مفهوم چه تفاوت‌هایی با مفاهیم سرمایه فرهنگی دارد، اشاره می‌شود و بعد از آن بر روی مفهوم عادت واره قومی تمرکز می‌شود تا این مفهوم به درستی تعریف شود.

بوردیو سه شکل اساسی سرمایه را ترسیم کرد: سرمایه اقتصادی که به آسانی قابل تبدیل شدن است. سرمایه اجتماعی که شامل تعهدات اجتماعی یا روابط است؛ و سرمایه فرهنگی که در سه شکل وجود دارد: (۱) تجسم یافته (۲) عینیت یافته (۳) نهادی شده. سرمایه فرهنگی تجسم یافته تمایلات طولانی مدت ذهن و بدن را نشان می‌دهد. این امر مستلزم درونی کردن توانایی‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی از جمله سواد، محاسبه، اشکال متنوعی از بدن‌های تخصصی و پیشرفته دانش - اجتماعی، تکنیکی و غیره است. سرمایه فرهنگی تجسم یافته به طور نامحسوس در اختیار افراد است. انتقال آن مانند اشکال مادی فوری نیست. بدست آوردن آن زمان می‌برد، کسب این سرمایه از دوران کودکی آغاز می‌شود و به صورت تدریجی ایجاد می‌شود. سطح انباشت سرمایه فرهنگی تجسم یافته رابطه مثبت با سرمایه اقتصادی دارد، زیرا خانواده‌های مرفه پول بیشتری به سرمایه گذاری در مواد و خدمات غنی سازی سرمایه فرهنگی خود انجام می‌دهند. علاوه بر این خانواده‌ها با سرمایه اقتصادی بیشتر، استطاعت این را دارند تا فرایند ورود به بازار کار را به تاخیر بیاورند. با توجه به ارتباط آن با سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی تجسم یافته به صورت نابرابر در جامعه توزیع شده است و این کمبود توزیع منجر به بازتولید مزایای فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی برای اقشار اجتماعی غالب می‌شود. سرمایه فرهنگی عینیت یافته شامل کالاهای فرهنگی مانند کتاب‌ها، فن آوری و غیره است که آثار مادی و یا تحقق اشکال تخصصی دانش است. سرمایه فرهنگی عینیت یافته کمک می‌کند به انباشت سرمایه تجسم یافته، و سرمایه تجسم یافته برای استفاده سرمایه فرهنگی عینیت یافته دولت (محصولات فرهنگی) ضروری است. سرمایه فرهنگی نهادی شده شکلی از سرمایه فرهنگی عینیت یافته است که به عنوان اعتبار آموزشی، اعطای گواهی‌نامه می‌باشد. سرمایه فرهنگی نهادی شده در شکل اعتبارهای استاندارد شده یا به رسمیت شناخته شده (عینی) شاخص در اختیار داشتن یک سطح معینی از شایستگی فرهنگی یا سرمایه فرهنگی است.

سرمایه اقتصادی در نهایت زمینه‌ی ایجاد سرمایه فرهنگی و اجتماعی را فراهم می‌کند، سه مفهوم در نظریه بازتولید اجتماعی بوردیو هستند، عادت واره، میدان و عمل. عادت واره مجموعه‌ای از ترجیحات یا تمایلات (ارزش‌ها و نگرش‌ها) است که به وسیله‌ی آن شخص نسبت به جهان اجتماعی جهت‌گیری خاصی دارد، به عبارت دیگر، عادت واره چارچوب تفسیری درونی شده است که افراد از طریق آن جهان اجتماعی و جایگاهی که در آن قرار دارند را ادراک می‌کنند. عادت واره در تربیت خانواده ریشه دارد (اجتماعی شدن درون خانواده) و مشروط به موقعیت در یک ساختار اجتماعی است. بوردیو معتقد است که مردم در طبقات اجتماعی مختلف در درکشان از پیچیدگی‌ها و نقاط ظریف از زمینه‌های خاص متمایزند. به عنوان مثال والدین طبقات کارگر تمایل دارند تا آشنایی کمتری با قواعد حوزه آموزش، ارزش‌ها و هنجارهای آن، و اعمال ترجیحی داشته باشند، بنابراین نسبتاً محرومند در مقابل والدین طبقه متوسط در اصطلاح توانایی‌شان موفقیت مدرسه فرزندان را تسهیل می‌کند (ادگرتون، ۲۰۱۰: ۲۲-۱۷).

ارتباط سرمایه فرهنگی و عادت واره

لاریو پیچیدگی مفهوم سرمایه فرهنگی را کم می‌کند و ماهیت عادت واره و ارتباطات درونی با سرمایه فرهنگی، میدان و عمل را آشکار می‌کند. عادت واره به عنوان یک مجموعه درونی شده از ارزش‌ها و نگرش‌ها است، شبیه به سرمایه فرهنگی، که به وسیله‌ی موقعیت اجتماعی و تربیت خانوادگی محدود شده است. قسمتی از مشکل این است که بوردیو فراخوانی اسم «تمایلات» را در نقاط مختلف هم به عنوان عادت واره (مانند، بوردیو، ۲۰۰۶) و هم به عنوان سرمایه فرهنگی تجسم یافته در نظر می‌گیرد (مانند بوردیو ۱۹۹۷). گرچه مفهوم تمایلات به عنوان عادت واره در کارش گسترده‌تر به نظر می‌رسد.. ری (۲۰۰۴) یک پویایی ترکیب شده متقابل بین سرمایه فرهنگی و عادت واره را نشان می‌دهد که عادت واره در برخی درجات از طریق تاثیر بر روی عمل، واسطه کسب سرمایه فرهنگی است، در حالی که سرمایه فرهنگی اکتسابی می‌تواند به نوبه خود از طریق نفوذ بر روی عمل، عادت واره را تغییر دهد. به عبارت دیگر، اگر سرمایه فرهنگی به عنوان ارزش اجتماعی شده ظرفیت‌ها یا مهارت‌های رفتاری و

شناختی درک شود، پس عادت واره ممکن است به عنوان مجموعه اساسی از تمایلات یا ترجیحات درک شود، که تاثیر می‌گذارد و تحت تاثیر کسب و به کار گیری این مهارت ها و ظرفیت‌ها است. برای مثال، خود انضباطی ممکن است یک مهارت یا ظرفیت آموخته شده ارزشمند در نظر گرفته شود (سرمايه فرهنگي) برای موفقیت علمی اما متضمن ترجیحات امیال و تمایلات (عادت واره) به منظور توسعه و تمرین (عمل) این ظرفیت است. (ادگرتون، ۲۰۱۰: ۲۸-۲۲).

عادت واره و باز تولید آن

عادت واره به طرح های تفسیری، عمدتاً ناخود آگاه یا به نحوه ضمنی به کار گرفته شده‌ای اشاره دارد که نحوه ی کار جهان و نحوه ی ارزیابی امور را به ما نشان می‌دهد، و دستورالعمل‌هایی برای کنش ارائه می‌دهد. عادت واره بیش از آن که قواعدی سفت و سخت تعیین کننده اعمال آدمی باشد، دستورالعمل‌هایی دارای آزادی عمل است که به افراد اجازه استراتژیزه کردن، انطباق با موقعیت‌های جدید، و ابداع اعمالی نو را می‌دهد.

عادت واره‌ها «ساختارهای ذهنی یا شناختی» هستند که مردم به وسیله‌ی آن با دنیای اجتماعی برخورد می‌کنند. انسان‌ها یک دسته طرح کلی درونی شده دارند که با آن دنیای اجتماعی را ادراک و فهم و ارزیابی می‌کنند. انسان‌ها از طریق این طرح های کلی است که هم عمل خود را پدید می‌آورند و هم آنها را ادراک و ارزیابی می‌کنند. عادت واره ها به طور دیالکتیکی «محصول درونی شدن ساختارهای» دنیای اجتماعی اند. فی‌الواقع ما عادت واره‌ها را ساختارهای اجتماعی درونی شده و مجسم به شمار می‌آوریم. عادت واره چیزی شبیه به عقل سلیم است. عادت واره بیانگر تقسیمات عینی در ساختار طبقاتی مثل گروه‌های سنی و جنسیت و طبقات اجتماعی است. عادت واره در پی تصدی بلند مدت یک جایگاه در دنیای اجتماعی است. از این رو عادت واره‌ها بر حسب خصوصیات جایگاه فرد در دنیای اجتماعی فرق می‌کنند. همه‌ی مردم عادت واره‌های یکسانی ندارند. با این همه آنهایی که جایگاه یکسانی در دنیای اجتماعی دارند غالباً عادت واره های یکسانی هم دارند. از این لحاظ عادت واره ممکن است یک پدیده جمعی باشد. عادت واره به انسان امکان می‌دهد جریان حیات اجتماعی را بشناسد، اما وجود کثرت بدان معنا است که دنیای اجتماعی و ساختارش خود را به تمام کنشگران به صورت یک

شکل تحمیل نمی‌کند. عادت واره موجود در یک زمان معین در جریان تاریخ جمعی شکل می‌گیرد: عادت واره که محصول تاریخ است عمل فردی و جمعی و در نتیجه تاریخ را طبق طرح‌های کلی ساخته تاریخ پدید می‌آورد. عادت واره‌ای که در فرد معینی تجلی می‌یابد در جریان سرگذشت فرد کسب می‌شود و تابع مقطع خاصی در تاریخ اجتماعی است که در آن رخ می‌دهد. عادت واره‌ها هم پدیدارند و هم جابجا شدنی یعنی قابل انتقال از قلمرویی به قلمرویی دیگر. با این همه ای بسا انسان عادت واره نامناسبی هم داشته باشد و به قول بوردیو گرفتار هیستری باشد (ریترز، ۱۳۹۳: ۷۰۶-۷۰۵).

عادت واره‌ها هم دنیای اجتماعی را می‌سازند و هم محصول آن هستند. عادت واره از سوئی «ساختار ساختار بخش» است یعنی ساختاری که دنیای اجتماعی را ساختارمند می‌کند. از سوئی دیگر «ساختاری ساختارمند» است یعنی ساختاری است که به وسیله‌ی دنیای اجتماعی ساختار یافته است. در واقع بوردیو عادت واره را «دیالکتیک درونی شدن بیرونیت و بیرونی شدن درونیت» تعریف می‌کند. بدین ترتیب عادت واره به بوردیو امکان می‌دهد از اجبار انتخاب از بین عین‌گرایی و ذهن‌گرایی آزاد شود و از دست فلسفه ذهن بدون کنار گذاشتن عامل خلاص شود... و نیز از دست فلسفه ساختار بدون غفلت از توجه به اثراتی که بر عامل و از طریق عامل می‌گذارد (همان: ۷۰۶).

این عمل است که ربط بین عادت واره و دنیای اجتماعی است. از طرفی به وسیله عمل است که عادت واره شکل می‌گیرد. از طرف دیگر در نتیجه عمل است که دنیای اجتماعی ساخته می‌شود. بوردیو هنگامی از کارکرد ربط بودن عمل نام می‌برد که عادت واره را چنین تعریف می‌کند: نظامی از گرایش‌های ساختارمند و ساختاربخش که به وسیله‌ی عمل شکل می‌گیرد و دائما در جهت کارکردهای عملی است (همان: ۷۰۶).

عادت واره زیر سطح آگاهی و زبان و ورای دسترسی مداقه درونگرانه و کنترل اراده عمل می‌کند. گو اینکه از عادت واره و عملکردش آگاه نیستیم عادت واره خودش را در اکثر فعالیت‌های عملی مان از قبیل نحوه خوردن و راه رفتن و صحبت کردن و حتی پاک کردن بینی نشان می‌دهد. عادت واره به سان ساختار عمل می‌کند ولی انسان به عادت واره و ساختارهای بیرونی مبتنی بر آن صرفا به صورت خودکار پاسخ نمی‌دهد. بدین ترتیب در

رویکرد بوردیو از افراط و تفریط بدعت غیر قابل پیش بینی و جبرگرایی تمام عیار پرهیز می‌شود (همان: ۷۰۷).

در حال حاضر به جزئیات مفصل تری از ماهیت و تاثیر عادت واره پرداخته می‌شود. عادت واره مجموعه‌ای از امیال آموخته شده است، عادت واره چارچوب تفسیر درونی شده است که توسط موقعیت فرد در ساختار اجتماعی محدود شده است و از طریق آن جهان اجتماعی درک می‌شود و چشم انداز فرد در درون آن قرار دارد. بوردیو برای آن اصطلاح «ذهنیت اجتماعی شده» یا ذهنیتی که به وسیله ی شرایط ساختاری (طبقه، جنسیت، و قومیت / نژاد) محدود شده را به کار می‌برد. همانطور که استوارتز (استوارتز، ۱۹۹۷: ۱۰۳) مشاهده کرد، «عادت واره ادراکات تولید شده، آرزوها، و اعمالی است که با خواص ساختاری اجتماعی شدن اولیه مطابقت دارد. عادت واره هر دوی ساختار ساختار یافته و ساختار در حال ساخت است. همانطور که شرایط خاستگاه های اجتماعی افراد - و شانس های زندگی مرتبط - به تمایلات رفتاری و ادراکی موثر خود گرایش دارند، به طوری که کنش های (اعمال) نتیجه بخش آنها، تمایل به تداوم و تقویت شرایط مشابه و کمک به شانس های زندگی برای افراد دارد. کنش ها یا اعمال افراد - مجموعه رفتاری و شناختی خود - در یک میدان خاص پیامدهای سرمایه فرهنگی و عادت واره آنها است. در حالی که مفهوم بوردیو از عادت واره گسترده تر است. عادت واره نقش ناخود آگاه و نشانه های فرهنگی درونی شده را برجسته می‌کند که تداوم قدرت و تاثیر تفاوت های فرهنگی که به وسیله موقعیت طبقاتی و تاریخی شخص در جامعه ساختاریافته است (بوردیو ۱۹۹۰، ۱۹۷۷؛ بوردیو و واکوانت ۱۹۹۲؛ لامونت و لاریو ۱۹۸۸). برای بوردیو، عادت واره جزئی حیاتی از تداوم نابرابری است: افراد پایگاه طبقاتی و موقعیت اجتماعی خود را در سلیقه ها و جهان بینی درونی می‌کنند، که پس از آن که همان موقعیت اجتماعی مشابه تقویت شود و به طور ناخود آگاه پایگاه شخص باز تولید شود (لی و کرامر، ۲۰۱۳: ۳۵-۸). عادت واره نظامی از تمایلات با دوام و قابل جابجایی است (بوردیو، ۱۹۸۰: ۸۸). که اصول بنیادین اعمال متنوع را تشکیل می‌دهد. عادت واره به طور همزمان ساختارهای بیرونی را درونی سازی می‌کند و معانی به وسیله ساختارهای عینی موفق به باز تولید آنها می‌شود (بوردیو، ۱۹۸۰: ۹۶). به طور خلاصه، عادت واره عامل به طور جدایی ناپذیری با محیط نهادی اطراف او متصل شده است (اسپنس و

همکاران، ۲۰۱۶: ۲۰-۳). بوردیو استدلال می‌کند که عادت واره محوری است برای روش‌شناسی‌اش از برساخت‌گرایی ساختارگرا، تلاشی برای فراتر رفتن از دوگانه‌انگاری‌های عاملیت+ - ساختار، عینی+ - ذهنی و خرد+ - کلان. عادت واره سپس ابزار مفهومی است که بوردیو از آن چارچوب روش‌شناختی برساخت‌گرایی ساختارگرا را در تلاشی برای آشتی دادن این دوگانه‌انگاری‌ها استفاده کرد (بوردیو، ۱۹۸۵).

بوردیو مفهوم عادت واره را توسعه داد تا شیوه‌هایی که نه فقط بدن در جهان اجتماعی، بلکه همچنین شیوه‌هایی که جهان اجتماعی در بدن هست را نشان دهد (بوردیو، ۱۹۷۷). عادت واره: آیا بدن اجتماعی شده است. بدنی ساختاریافته، بدنی که ساختارهای ماندگاری از یک جهان یا از یک بخش خاص از جهان-میدان- که ساختار ادراکی از جهان و نیز کنش در این جهان را ترکیب می‌کنند (بوردیو، ۱۹۹۸: ۸۱). بنابراین یکی از ویژگی‌های مهم عادت واره آن است که تجسم یافته است، آن تنها از نگرش‌های ذهنی و ادراکی تشکیل نمی‌شود. بوردیو می‌نویسد که آن از طریق شیوه‌های بادوام ایستادن، صحبت کردن، راه رفتن، و در نتیجه احساس و تفکر بیان می‌شود (بوردیو، ۱۹۹۰: ۷۰).

اسکات لث عادت واره ادراکی را به عنوان سرمایه فرهنگی می‌سازد (لث، ۱۹۹۳: ۱۹۷). با این حال، بسیاری از نویسندگان، از جمله بوردیو، دو مفهوم را بیشتر از هم جدا می‌بینند. خود بوردیو صریحاً درباره‌ی ارتباط بین این دو مفهوم صحبت کرده است. در کتاب تمایز، او فرمولی را طرح می‌کند که شرح و تفضیل این پیوند است (عادت واره ۳ سرمایه) + میدان = عمل (بوردیو، ۱۹۸۴: ۱۰۱). درک از این ارتباط آن است که عادت واره در زیر سرمایه فرهنگی با آشکارسازی بی‌شمار تولید می‌کند. به طور مشابهی پویایی نزدیکی بین عادت واره و میدان وجود دارد:

استوارتز (۱۹۹۷: ۱۰۸) خلاصه‌ای مفید را فراهم کرد. تمایلات عادت واره الگوهای برجسته از سبک رفتاری را نشان می‌دهد که در سراسر ابعاد بدنی، هنجاری و شناختی از کنش انسانی برداشت می‌شود. آنها را در بیان کلامی، ارتباطات غیر کلامی، سلیقه‌ها، ارزش‌ها، ادراک‌ها و حالت‌های استدلالی فرد پیدا می‌شود. همانطور که در بالا اشاره شد، یکی از وجوه اصلی عادت واره با ادراک افراد از دیدگاه درباره‌ی آینده‌شان در ارتباط است. عادت واره تحت

تأثیر این است که چگونه افراد شانس‌های زندگی شان را دریافت می‌کنند و متقابلاً آرمانها، ارزش‌ها کنش‌ها/اعمال خاص را واسنجی می‌کنند (دومایس، ۲۰۰۲: ۴۶).

عادت واره قومی

مفهوم عادت واره نقش محوری در کار پی‌یر بوردیو بازی می‌کند. برای بوردیو، این مفهوم نشان‌دهنده‌ی مجموعه‌ای از تمایلات و شیوه‌های تضمین شده از تفکر و عمل است که افراد به تدریج در طول زمان گسترش می‌دهند و آن بازتابی است از تجارب هر روز و مجموعه روزمره شان از ارتباطات اجتماعی که آنها در داخل آن جاسازی شده‌اند. به این ترتیب، عادت واره می‌تواند به عنوان درونی شدن یا تجسم در یک فرد از محیطی که در آن واقع شده است نگریسته شود. شیوه رفتار و تفکر افراد است که در نهایت بازتاب تجربه‌های قبلی آنها و بنابراین محدود کننده مقداری از جهان اجتماعی بلافاصله است. همانطور که بوردیو (۱۹۹۳، ۸۶) توضیح داده است: عادت واره در لغت به آنچه که کسب می‌شود، اشاره دارد. اما به طور بادوامی در بدن به شکل تمایلات دائمی آمیخته شده است. بنابراین این اصطلاح به طور مداوم به ما یادآوری می‌کند که آن به چیزی تاریخی اشاره دارد، مربوط به تاریخ افراد، و آنکه آن به یک حالت ژنتیک اندیشه تعلق دارد، در تقابل با حالت ذات‌گرایانه تفکر. با توجه به موارد فوق، به همین دلیل است که عادت واره فردی تنها می‌تواند در یک بافت اجتماعی خاص یا مجموعه‌ای از ارتباطات فهمیده شود (آنچه بوردیو به عنوان میدان به آن اشاره می‌کند. مفهوم درونی شدن)، بوردیو اهمیت بافت اجتماعی یا میدان روابط را توضیح می‌دهد و چگونه آنها به طور جدایی‌ناپذیری با عادت واره مرتبطند در زیر اشاره می‌کند:

رابطه بین عادت واره و عملکرد میدان در دو شیوه. از یک طرف آن رابطه‌ای مقید شده است، ساختارهای میدان عادت واره... از طرف دیگر، آن یک رابطه شناختی یا برساخت شناختی است. عادت واره منجر به تشکیل میدان به عنوان یک جهان معنادار می‌شود، جهان اعطا شده با حس و ارزش... واقعیت اجتماعی وجود دارد، پس صحبت می‌کند، دوبار، در اشیاء و در ذهن-ها، در میدان و در عادت واره، بیرون و درون عاملیت (بوردیو و واکوانت ۱۹۹۲، ۱۲۷، نسخه اصلی). مفهوم عادت واره قومی چارچوب مفهومی بسیار مفیدی را فراهم می‌کند برای فهم اینکه چگونه افراد هویت‌ها و نگرش‌های قومی خود را کسب می‌کنند و ماهیت و اشکالی که

این ها به خود می گیرد. در تاکید اهمیت بافت اجتماعی، عادت واره قومی به طور مستمر به ما یادآوری می کند نیاز به فهم هویت ها و نگرش های قومی در حال ظهور در افراد به عنوان یک پیامد درگیری فعال شان در مجموعه خاصی از ارتباطات اجتماعی داریم و همچنین تعامل شان با محیط های اجتماعی خاص (مانند خانه و همسایه های محلی) که آنها در آنجا زندگی می کنند. علاوه بر این، مفهوم عادت واره قومی ما را تشویق می کند تا روش های پیچیده ای را مطالعه کنیم که در آن قومیت آمده است. توسط افراد کسب شده است و از طریق شیوه هایی بیان شده ای که آنها صحبت، احساس و عمل می کنند به عنوان مثال توسط نقل قول هیوز در آغاز این مقاله اشاره کرد. در این معنا عادت واره قومی می تواند به عنوان نمایش کلیت اعمال اجتماعی و تمایلات فرهنگی تعریف کرد که اغلب توسط گروه قومی مولد که فرد به آن تعلق دارد تولید و اعطا شده است (کانولی و همکاران، ۲۰۰۹: ۲۲۰-۲۱۹).

تکنیک بدن

ابعاد قومی شده عادت واره که به طور قوم نگارانه ای مشاهده شده آشکارا خودش به عنوان حالت بدن متمایز، الگوهای زخم، میزان عفونت مرض، ترجیحات سبک لباس، شیوه های حمام کردن، مدیریت بو، انتخاب مصرف مواد مخدر، مکانیزم اداره دارو، ارتباطات جنسی، استراتژی های درآمدزایی، ساختارهای خانواده و تمایل روابط بین فردی نشان می دهد. اولین بار بر اساس مفهوم تکنیک های بدن (موس، ۱۹۳۶) با اشاره به شیوه های راه رفتن و لباس پوشیدن و همچنین شیوه های پیش آگاهانه موجودی بدن است. این اشکال دلالت های قدرت نمادین حمل تجسم یافته است که تمایل دارد تا به عنوان ویژگی یا برتری یا کاستی فرهنگی / قومی تبعیت شود (بورديو، ۲۰۰۰).

بدن، همانطور که بورديو به ما آموزش می دهد، یک اساس تاریک از عادت واره است {...} آنچه به وسیله بدن یاد گرفته می شود، چیزهایی نیست که یک فرد دارد، شبیه دانش که می تواند به آن پردازد، بلکه چیزهایی است که برای افراد یک گروه مشابه است (۱۹۹۳: ۷۳-۷۲). در واقع، همه دانش آموزان مراجعه می کنند به موضوع بدن قومی. دانش آموزان بدن قومی را به عنوان خود آشکار که قومیشان دارند یک ظاهر معمولی و زبان بدن می گیرند، و

آنها همه سر و کار دارند با موضوع چگونه ظاهر خودشان را نشان دهند یا تعلق قومی شان را آشکار نکنند. شناسایی از طریق بدن نه از طریق تحمیل بیرونی. (راپاپورت و فدر، ۲۰۰۲: ۲۳۹).

نقش روشنفکران به عنوان یک عادت واره قومی

تحلیل ما از مفهوم روشنفکر، متکی بر مفهوم عادت واره بوردیو (۱۹۷۱، ۱۹۷۷، ۱۹۹۰، ۱۹۹۳، ۱۹۹۶) می‌باشد، و بحث در تعدادی از منابع ثانویه (هارکر و همکاران، ۱۹۹۰؛ جنکینز، ۱۹۹۲؛ ری، ۱۹۹۵؛ شوارتز، ۱۹۹۷؛ نش، ۱۹۹۹). عادت واره، به عنوان مفهومی عادت شده، عملی، ضمنی، مولد، و جهت‌مند، ابزار قدرتمندی برای تحلیل مفهوم روشنفکران می‌باشد. شناخت (دانش) روشنفکران با شکلی از شناخت فرهنگی و عملی است که اکتسابی، درونی شده، به هم پیوسته - از طریق اجتماعی شدن - در زندگی روزمره می‌باشد. در همان زمان، یک عضو از روشنفکران عملی اجتماعی تاریخی و ساختاری شده است که زندگی فرهنگی و اجتماعی را تنظیم می‌کند - اغلب - اقلیت قومی آزار و اذیت می‌بیند. مفهوم روشنفکران در مهاجرت‌ها تجسم یافته با یک مفهوم لنگر هویتی در یک فضای اجتماعی که آنها ساکن هستند. همانطور که مولد، شخصی، و جمعی، سرمایه تجسم یافته در فضای محل، روشنفکران با دنیای ذهنی فرد و با دنیای فرهنگی و اجتماعی که او ساکن است، متصل هستند. با استفاده از استعاره زندگی اجتماعی بوردیو (۱۹۹۰: ۶۱) به مثابه یک بازی، ما معتقدیم که قومیت‌ها دارای یک عادت واره‌ای هستند که برای آنها یک احساس برای بازی فراهم می‌کند، که تعیین کننده آن هستند که چگونه آنها جهان اجتماعی خودی و غیر خودی را درک و دریافت می‌کنند. بوردیو (۱۹۹۰: ۶۳) مدعی است احساس بازی، بازی اجتماعی تجسم یافته و تبدیل شده به طبیعت ثانویه است.

آگاهی از معانی چندگانه مفهوم عادت واره بوردیو نوشته شده، ما موافق با ری (۱۹۹۵: ۳۵۷) در مطالعه‌اش از آموزش و پرورش که معتقد بود عادت واره می‌تواند به منزله قدرت بالقوه باشد. در حالی که کار تجربی ری بر آن است که چگونه عادت واره تفاوت‌هایی را در تعاملات روزانه در مدرسه به وسیله جنسیت، نژاد و طبقه ایجاد می‌کند، ما بر روی اینکه چگونه عادت واره درون بافت یک گروه تلقین و انتقال می‌یابد، تاکید می‌کنیم. آنچه مورد علاقه

ماست پویایی مفهوم روشنفکران، از طریق کسب کردن آن در دوران کودکی با اعمال متنوع در دوره تغییرات اجتماعی و زندگی شخصی است. با توجه به مرکزیت مفهوم روشنفکران در تعیین عمل شناختی و رفتاری قومیت، ما فرض می‌کنیم که آن افتراق و قدرت آنها نه فقط در خود کشور، بلکه در کشورهای دیگری که آن قومیت بیشتر است. به وجود می‌آید. پس، چگونه مفهوم روشنفکران باز تولید می‌شود در مواجهه با تغییرات تاریخی- اجتماعی که متصل و میانجی زندگی نامه فردی و جمعی افراد است (ساموئل و تامپسون، ۱۹۹۰؛ روسن وود و اوچبرگ، ۱۹۹۲). (راپاپورت و فدر، ۲۰۰۲: ۲۳۴)

با توجه به نظر بوردیو (۱۹۷۷) اجتماعی شدن اولیه انتقادی است به تشکیل عادت واره - نتیجه تجاربی که در درجه اول در اوایل دوران کودکی رخ می‌دهد. اجتماعی شدن اولیه به منزله اولین برخورد کودک با جهان اجتماعی است، که در طی آن او شروع به درونی کردن ساختارهای بیرونی می‌کند. در تبیین مفهوم بوردیو، شوارتز (۱۹۹۷: ۱۰۳) نوشت: عادت واره نه تنها مجموعه محدودیت‌های ساختاری برای کنش بلکه همچنین ادراکات تولید شده، آرمان‌ها و اعمال است که مطابق با خواص ساختاری اجتماعی شدن اولیه است (راپاپورت و فدر، ۲۰۰۲: ۲۳۷).

با توجه به نوشته‌های بوردیو، امیالی که اعمال را تولید می‌کند تاثیر تعیین کننده بر روی رفتارهای افراد ندارد. پس با این منطقی، می‌توان گفت که عادت واره خودش فرمان و تنظیم اعمال روشنفکران در زمانی که انطباق معمول ساختارهای ذهنی و عینی را به طرز وحشیانه‌ای مختل می‌کند را اداره می‌کند (واکوانت، ۱۹۸۹). با این حال بوردیو اضافه می‌کند که حتی اگر عادت واره هرگز در طول زندگی یک فرد یا بین یک نسل ثابت نماند، احتمالاً تغییر آن نامحدود نیست. بنابراین عادت واره روشنفکران که دانش آموزان کسب می‌کنند، نسبتاً در برابر تغییر مقاوم است، توسط طیف وسیعی از احتمالات برای تغییر تعیین می‌شود (راپاپورت و فدر، ۲۰۰۲: ۲۴۴). نگرش‌های فرهنگی روشنفکران به وسیله‌ی خانواده استمرار یافته با سرمایه اصلی دانش‌آموزان در نوجوانی خود در مکان زندگی خود تلقین یافته است. از ریشه‌های قومی- اجتماعی و تاریخی حذف شده، عادت واره روشنفکران در خدمت دانش‌آموزان در

انتخاب اشکال رفتاری است که آنها با یک حس مشخص از مکان تازه واردان فراهم می‌کنند (راپاپورت و فدر، ۲۰۰۲: ۲۴۵)

کیفیت مبادله، عادت واره و ماهیت پویایی خودش را شدیدتر می‌کند در زمان تأخیر یا گسیختگی ساختاری و یک عدم تطابق بین فرصت‌ها و تمایلات برای فهمیدن آنها است (بینید همچنین، ریت گورگی، ۱۹۹۳). بوردیو (۱۹۷۷: ۷۹-۷۸) چنین گسیختگی را در اصطلاح تأثیر پسماند تعریف می‌کند. عادت واره به منزله مقاوم نبودن تغییرات یا اقامت جدا از آن نیست، بلکه انطباق با فرصت‌های جدید به وسیله‌ی بسط و گسترش تمایلات عملی آن، به خصوص همزیستی جدید دو گروه قومی است. احساس بخشی از روشنفکران را می‌توان به یک ظرف دارایی اولاد تمایلات تشبیه کرد از میراث قومی که در طول زمان جوانه زده و حتی شکوفا شده، آن، ماده قومی از مفهوم روشنفکر که در نوجوانی دانش آموزان تبدیل شده است، در طول زمان رخ می‌دهد، باورهای مذهبی (و عمل دینی متعاقب آن)، ارزش‌ها و نمادها جمعی و ملی و مشارکت در زندگی جمعی قومی را متجسم کند. قومیت معنا و مفهوم جدیدی را کسب می‌کند. به این ترتیب، همزیستی قومیت و ملیت مفهوم روشنفکران حفظ و حتی مستحکم شد زیرا نوجوانان فداکاریشان به فرهنگ ملی را حفظ کردند. عادت واره روشنفکران اجازه می‌دهد به عاملیت افراد در ارتباط با تغییر شرایط خارجی. این نتیجه‌گیری بیان ری (۱۹۹۵: ۳۵۷) را تایید می‌کند که طیف وسیعی از امکانات محاط در یک عادت واره می‌تواند به عنوان یک زنجیره پیش‌بینی شود. اگر چه گذار سیاسی - اجتماعی بدون شک برای تحول روشنفکران محاسبه می‌شود، به وسیله‌ی هر دوی تغییرات دوره‌ی زندگی و سیاسی - اجتماعی محاسبه شده، جامعه‌شناسان می‌توانند درک بیشتری از پویایی‌های عادت واره داشته باشند. ما ادعا می‌کنیم که، به عنوان یک مرحله زندگی آستانه‌ای، نوجوانی پتانسیلی را دارد که به عادت واره انرژی می‌دهد و آن را تحریک می‌کند. زیرا نوجوانان منافع واگذار شده کمتری دارند، و انگیزه برای حفظ نظم اجتماعی موجود نسبت به بزرگسالان و در نتیجه کمتر درباره‌ی تغییر مضطرب می‌شوند (مانهایم، ۱۹۷۲؛ ترنر، ۱۹۷۷). علاوه بر این، نوجوانان تحریک بیشتر از بزرگسالان دارند و بیشتر نسبت به واقعیت اجتماعی و شرایط زندگیشان باز هستند، و از این رو تبدیل به عادت واره می‌شود (راپاپورت و فدر، ۲۰۰۲: ۲۴۵).

نظریه های عادت واره قومیت

برویبکر (۲۰۰۴: ۱۱) معتقد است که نیاز به حضور هزاران پدیده روانی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است که متاثر از فرایندهای برساخت اجتماعی به منزله اینکه چگونه افراد آمده اند تا تجربه گروه مرجع شان را به عنوان امر طبیعی در جهان تلقی کنند. او برای استفاده از یک رویکرد فرآیندی به قومیت استدلال کرد، قومیت را در اصطلاح گروه در تضاد با گروه‌های تجسم یافته مفهوم سازی کرد. به جای در نظر گرفتن گروه‌های قومی، ملت‌ها و نژادها مفروض شده توسط محققان رویکردی فرآیندی را به کار برد تا دسته‌بندی‌های عملی، کنش‌های موقعیتی، زبان ویژه فرهنگی، طرح واره‌های شناختی، چارچوب‌های گفتمانی، روال‌های سازمانی، شکل‌های نهادی، پروژه‌های سیاسی، و حوادث محتمل را تجزیه و تحلیل کند.

برای تبیین احساسات گروهی که افراد در ارتباط با عضویت خود در دسته‌بندی‌ها دارند، برویبکر، ویمر، جنکینز، و بنتلی مفهوم عادت واره بوردیو را طرح کردند تا توصیف کنند چرا افراد احساس می‌کنند تولید اعمال معمولی یک گروه «طبیعی» است. گرچه، همه‌ی این محققان، تا حد زیادی نظریه پردازی درباره‌ی اینکه چگونه این فرایندها با همدیگر کار می‌کند را تبیین نکردند. (کانتین، ۲۰۱۴: ۸۴۹).

برویبکر می‌افزاید ساخت رویکرد عمل بوردیو و جنکینز، تاکید روشن بر فرآیندهای شناختی کنشگران دارد. او اشاره می‌کند که طبقه بندی خارجی و داخلی افراد به گروه‌های قومی، ملت‌ها و نژادها شیوه‌ای است برای افراد تا حسی از جهان ایجاد شود، اما این دسته بندی‌ها در یک موقعیت مشخص ممکن است برجسته شود یا نشود (۲۰۰۹: ۳۴).

بنتلی، از سوی دیگر، ابعاد احساسی- اجتماعی عمل را تحلیل می‌کند، مفهوم سازی عادت واره بوردیو را به کار می‌برد. بنتلی عادت واره را به منزله‌ی «مجموعه‌ای از طرح واره‌های تولیدی که بازنمایی‌ها و اعمال را تولید می‌کند که بدون ارجاع به قوانین آشکار تنظیم می‌شود و معطوف به هدفی هستند، بدون احتیاج به انتخاب آگاهانه از اهداف یا تسلط بر روش‌های دستیابی به آنها (۱۹۸۷، ۲۸). آن برای احساسی محاسبه می‌شود که متعلق به جایی است که وقتی یکی در میان دیگران است به طور خودکار اعمالی را تولید می‌کند و راحت ساخته

می‌شود (بنتلی، ۱۹۸۷: ۳۵). عادت واره بر حسب نظر پیکل (۲۰۰۵)، یک برآیند، دارای اجتماعی - روانی - زیستی از نظام اجتماعی است، اما آن همچنین تکامل آن نظام را هدایت می‌کند (کانتین، ۲۰۱۴: ۸۵۵).

بنتلی (۱۹۸۷، ۳۶) توضیح می‌دهد چرا رویکرد عمل به جنبه‌های احساسی قومیت نیاز دارد: نظریه عمل فرض دیالکتیک مختلف که قطب به وسیله‌ی وابستگی موثر بر اساس عادت واره مشترک و تفکیک نمادین تشکیل یافته اند، هر دو به طور شناختی و موثر تولید می‌شود. مفاهیم هویت قومی، در حالی که تصورات برساخته به طور نمادین از تبار مشترک نه کاملاً اختیاری هستند... هویت‌های قومی به طور درونی در تجربه به عنوان لنگری هستند و نیز به طور بیرونی در تمایزات شناختی در شرایطی که تجربه دستور می‌دهد (کانتین، ۲۰۱۴: ۸۵۸).

اگر چه، همانطور که اشتروس و کوین (۱۹۹۷) توجه داشتند، بوردیو، خودش، نقش احساس و انگیزه در نظریه خود از عادت واره را تحلیل نکرد، بنتلی فرض می‌کند که عادت واره مشترک، نقشی در ارتباطات عاطفی که زیربنای هویت‌های قومی است، بازی می‌کند. مشابه همین، پیکل (۲۰۰۵: ۴۵۴-۴۵۳) استدلال می‌کند که «عادت واره ملی» به فراعادت واره تبدیل شده است، دادن یک لنگر فرهنگی - روانی به افراد در یک جهان که در آن افراد هر دو به طور فزاینده‌ای تفکیک شده اند اما همچنین اعضا از واحدهای اجتماعی بزرگ‌ترند. یک ملت تنها نظام اجتماعی که از طریق آن عادت واره افراد شکل می‌گیرد نیست، با این حال، آن اعمال قدرت قابل توجه است. (کانتین، ۲۰۱۴: ۸۵۹).

بنتلی (۲۸) همچنین استدلال کرد که بوردیو (۱۹۷۷: ۷۲-۹۴) شرح داد که چگونه افراد عادت واره را بدون آگاهی هوشیارانه یاد می‌گیرند مشابه با فرآیندهای ناخودآگاه یادگیری زبان. جنکینز (۱۹۹۷: ۵۸) اشاره می‌کند چگونه توسعه اولیه احساس خود با توسعه عادت واره همپوشانی دارد، همچنین، بر اهمیت گفتگوی کلامی برای توسعه خود تاکید می‌کند. تا حدی از طریق زبان و یادگیری عادت واره، اجتماعی شدن به یکی از گروه‌های اصلی صورت می‌گیرد، فرآیندی که می‌تواند شامل توسعه یک حس عضو گروه قومی شود (جنکینز، ۱۹۹۷: ۴۷).

عادت واره، فرهنگ و نابرابری اجتماعی

هدف تحلیلی و انتقادی از مفهوم عادت واره هم می‌باشد در صورتی که ما بینش نیروهای مولد در بوته ارتباط‌های قدرت نمادین را که موجودیت‌های فرهنگی تولیدی هستند را از دست دهیم.

در فرهنگ عامه به طور گسترده تر، تمایزات فرهنگی و سبک‌های قومی تنوع خلاق بیان شده اند. آنها را می‌توان یک مقاومت پویا تفسیر کرد تا تبعیت کنند یا به عنوان یک ادعای کرامت و عزت نفس بیان شود. اما این نمادهای قومی همچنین ظرفیت با دلالت‌های خراب کردن برای گروه‌های آسیب پذیر اجتماعی را حمل می‌کنند. چه ما اجزاء قومی عادت واره بنامیم بیان خود به عنوان اعمال، احساسات و باورهای روز مره که سلسله مراتب اجتماعی و انتخاب‌های زندگی محدود را اجرا می‌کند، به دام انداختن تمام طبقه‌بندی از مردم را به الگوهای ساختاریافته به لحاظ اجتماعی از درد و رنج. اجزاء قومی عادت واره در نهایت بعد جدایی ناپذیر از خشونت نمادینی می‌شود که مشروعیت می‌بخشد و سلسله مراتب اجتماعی را در هدایت می‌کند، که در آن احساس مشترک محبوب درک تبعیت به عنوان وسیله توجیه ارزش‌های اخلاقی از ماهیت نژادی می‌شود. در همان زمان، خطرات عادت واره الگو یافته قومی در حال عکاسی و نوشتن تجسم یافته همان تصورات قالبی نژادی است که ما در حال نقد آن هستیم (شونبرگ و بورگوس، ۲۰۰۲). مفهوم آپارتاید صمیمی بر روی تحلیل‌هایی از اجزاء قومی عادت واره طرح می‌شود. آن برای توجه به اجباری، پیدایش غیر ارادی و خشونت آمیز تمایزات فرهنگی در ایالات متحده در سطح فردی مفید است. آپارتاید صمیمی (جنسی) در باره ی اعمال خیابانی در سطح مویرگی، تجلی خود در اعمال ویران کننده است که سوخت اختلافات قومی چشمگیر را در سطح کلان ایجاد می‌کند. برای مثال، در اوایل دهه ۲۰۰۰، مردان آمریکایی آفریقایی تبار نرخ قتل شان شش برابر بالاتر از مردان سفید پوست بود؛ میزان حبس شان تقریباً هفت برابر بالاتر بود؛ احتمال بیکاری آنها بیش از دو برابر بیشتر بود؛ آنها هفت برابر بیشتر احتمال بیماری ایدز را داشتند (پارکر و پروت، ۲۰۰۰؛ دفتر آماري دادگستری، ۲۰۰۴، ۲۰۰۵؛ پتیت و وسترن، ۲۰۰۴؛ مرکز کنترل و پیشگیری از بیماری، ۲۰۰۵). اکثر مردم در ایالات متحده متقاعد شده اند که رفتارهایی که این اختلافات قومی را به جلو می‌برد ناشی از

نقص های اخلاقی افراد است که ریشه در نقص های در شخصیت و یا فرهنگ و ژن فردی است. آنها سلسله مراتب قومی را به عنوان یک واقعیت نژادی شده طبیعی تلقی می کنند که فقط انواع دسرهای مردم را نشان می دهد. آنها توسط نیروهای ایدئولوژیک و ساختاری اطراف نژادپرستی از تعاملات روزمره افراد اغفال شده اند - و طبقات مهم تری از افراد تعریف شده به وسیله رنگین پوست - خود و دیگران را تصدیق می کنند که آنها سزاوار چنین سرنوشتی هستند. درک اجزاء قومی عادت واره و ارباب ناخوآگاه و نامرئی از حل آپارتاید جنسی خشونت نمادین که سرزنش قربانیان و قدرت را پنهان می کند. آن بازی وحشیانه نیروهای ساختاری شناسایی می شود که خودشان در رفتارهای روزمره بیان می کنند. (بورگیس و اسچونبرگ، ۲۰۰۷: ۲۹).

سنجش عادت واره قومیت

کونولی و همکاران برای سنجش عادت واره قومی چهار عنصر را در نظر گرفتند، ترجیحات قومی، آگاهی قومی، هویت های قومی و تعصبات قومی که برای این ابعاد می توان سنجه های متناسب با آن ساخت (کونولی و همکاران، ۲۰۰۹: ۲۲۳-۲۲۲).

روش شناسی تحقیق

این مقاله از نوع مفهومی و مروری (روش اسنادی و کتابخانه ای) ۹ است و تعاریف، تحلیل ها و نظریه پردازی ها در مورد مفاهیم عادت واره، قومیت و کاربرد عادت واره قومیت از منابع علمی استخراج و تجزیه و تحلیل شده است.

یافته ها (کاربرد عادت واره در تحلیل قومیت در جامعه ایران)

در تحلیل نظریه عادت واره بوردیو و کاربرد آن در تحلیل قومیت در جامعه ایران بایستی به مولفه های عادت واره و چگونگی شکل گیری آن و عوامل تشدید کننده آن توجه داشت. عادت واره ها «ساختارهای ذهنی یا شناختی» هستند که مردم به وسیله ی آن با دنیای اجتماعی برخورد می کنند. انسان ها یک دسته طرح کلی درونی شده دارند که با آن دنیای اجتماعی را ادراک و فهم و ارزیابی می کنند. همانطور که مشخص است کودک از اوایل زندگی در محیطی که در آن زندگی می کند، چیزهایی را می آموزد به مانند زبان یا لهجه که به صورت

ناخودآگاه جزئی از شخصیت آن فرد می شود. پس محیطی که شخص در آن زندگی می کند بسیار مهم است. عادت واره را مشابه واژه عقل سلیم در نظر گرفته اند. واژه عقل سلیم در بر گیرنده باورداشت های عامیانه افراد است که می تواند مبنای علمی داشته یا نداشته باشد. در این صورت عادت واره ها مبنای درست یا غلط ندارند و چون ریشه در ناخودآگاه فرد دارد مبنای عمل فرد قرار می گیرد. عقل سلیم قومیت در مناطقی که قومیت گرایی وجود دارد کودکان در ابتدای کودکی با این باورداشت های قومی آشنا شده در ناخودآگاه افراد جای می گیرد. این عادت واره می تواند در توافق و همزیستی با دیگر اقوام تعریف شود یا اینکه نه در تضام با گروه های قومی دیگر تعریف گردد، بستگی به باورداشت ها و عقل سلیم فردی دارد که در آن گروه قومی به دنیا آمده است. از طرف دیگر این عادت واره می تواند پدیده ی جمعی نیز باشد یعنی کسانی که جایگاه یکسانی را در دنیای اجتماعی دارند عادت واره های مشابه ای را کسب می کنند. بوردیو در کتاب تمایز خود به عادت واره طبقات اجتماعی اشاره می کند که عادت واره مشترکی بین طبقات اجتماعی وجود دارد. به این ترتیب، یک گروه قومی می تواند در افراد یک قوم عادت واره مشترک ایجاد کرده و آن عادت واره را ترویج دهد. عادت واره قومی می تواند به عنوان یک ساختار ذهنی قوی در ناخودآگاه افراد دارای این عادت واره وجود داشته باشد و در هنگام عمل فرد، بر روی آن تاثیر گذار باشد. عادت واره محصول تاریخ نیز است، عمل فردی و جمعی افراد متأثر از طرح های کلی است که در طول زمان ساخته شده است. عادت واره هم می تواند ثابت باشد و هم متغیر، اما تغییر آن بسیار تدریجی است. اینکه در طول زمان ساختارهای عینی باعث می شود تا این ساختار وارد ساختارهای ذهنی افراد شود. این رابطه دیالکتیکی است یعنی درونی کردن ساختارهای عینی در ذهنیت و بیرونی کردن ذهنیت افراد و تاثیر بر روی ساختارهای عینی. در صورت تغییر در ساختارهای عینی، عادت واره افراد نیز تغییر خواهد کرد. عادت واره قومی در فرآیندی تاریخی شکل می گیرد و در افرادی که در بین این قومیت زندگی می کنند درونی می گردد. بنابراین قومیت هایی که دارای تاریخی طولانی تر و اشتراکات بیشتری باشند در ایجاد و توسعه عادت واره قومی موفق تر خواهند بود، در مقابل، قومیت هایی که دارای تجربه های تاریخی مشترک کمتری هستند در ایجاد و توسعه عادت واره قومی ناکام خواهند بود. بوردیو معتقد است که

عادت واره در زیر سطح آگاهی و زبان و دسترسی مذاقه درونگرانه و کنترل اراده عمل می‌کند. به این معنا که از عادت واره و عملکرد آن آگاه نیستیم و عادت واره خودش را در اکثر فعالیت‌های عملی مان از قبیل نحوه خوردن و راه رفتن و صحبت کردن و حتی پاک کردن بینی نشان می‌دهد. در عادت واره قومی افراد نیز وضعیت به همین شکل است. یک گروه قومی عادت واره خاصی در نحوه خوردن و راه رفتن و صحبت کردن دارد. ابعاد قومی شده عادت واره آشکارا خودش را با حالت بدن متمایز ترجیحات سبک لباس، شیوه های حمام کردن، مدیریت بو، ارتباطات جنسی، ساختارهای خانواده و تمایل روابط بین فردی نشان می‌دهد بر این اساس می‌توان یک گروه قومی در ایران را تحلیل کرد و تصویری که افراد درباره‌ی فرزند پسر یا دختر داشتن، زیبایی همسر، نحوه صحبت کردن، اهمیت به قدرتمند بودن و درشت بودن اندام، ذائقه‌های غذایی و موارد دیگر مشاهده نمود. این قضیه در مورد دانش آموزان مشخص تر است که همه‌ی آنان به نوعی به موضوع بدن قومی مراجعه می‌کنند. آنان این زبان بدن و ظاهر را معمولی و طبیعی می‌دانند زیرا آشکارا به قومیتشان مربوط است. برخی به دنبال آنان که ظاهرشان را به گونه‌ای باشد که تعلق قومی در آن مشخص باشد. و عده‌ای نیز با پوشیدن ظاهر خاص سعی در پنهان کردن تعلقات قومیشان را دارند (راپاپورت و فدر، ۲۰۰۲: ۲۳۹). در کشورمان ایران می‌بینیم که تعلقات قومی در برخی از قومیت‌ها رنگ و بوی خاصی دارد برای نمونه کردها لباس مخصوص خود را دارند و در مکان‌های عمومی از این ظاهر برای نشان دادن تعلقات قومیشان استفاده می‌کنند. لرها و بلوچ‌ها و تا حدودی گیلکی‌ها نیز به همین صورت عمل می‌کنند. مشابه همین رفتار را می‌توان در نحوه صحبت کردن برخی از قومیت‌ها دید. مازنی‌ها در زمان صحبت کردن بسیار بلندتر از حد معمول صوت دارند که این نشان دهنده‌ی عادت واره قومی آنان است که در ناخودآگاه آنان شکل گرفته است. عادت واره قومی چهارچوب مفهومی بسیار مفیدی را فراهم می‌کند برای فهم اینکه چگونه افراد هویت‌ها و نگرش‌های قومی خود را کسب می‌کنند و ماهیت و اشکالی که این‌ها به خود می‌گیرد. در تاکید اهمیت بافت اجتماعی، عادت واره قومی به طور مستمر به ما یادآوری می‌کند نیاز به فهم هویت‌ها و نگرش‌های قومی در حال ظهور در افراد را به عنوان یک پیامد درگیری فعال‌شان در مجموعه خاصی از ارتباطات اجتماعی و همچنین تعامل‌شان

با محیط های اجتماعی خاص (مانند خانه و همسایه های محلی) که آنها در آنجا زندگی می کنند باید دید (کانولی و همکاران، ۲۰۰۹: ۲۲۰-۲۱۹). عادت واره قومی تحت تاثیر ارتباطات اجتماعی و تعامل فرد با محیطی است که شخص در آن زندگی می کند. هر چه افراد درگیری و فعالیت بیشتری در یک محیط قومی داشته باشند، نگرش های قومی بیشتری را به عنوان یک عادت واره قومی کسب می کنند و در مقابل تعامل کمتر با محیط های قومی عادت واره قومی افراد را تضعیف می کند. عادت واره قومی می تواند به عنوان نمایش کلیت اعمال اجتماعی و تمایلات فرهنگی تعریف کرد که اغلب توسط گروه قومی مولد که فرد به آن تعلق دارد تولید می شود.

روشنفکران قومی وقتی می توانند وارد شوند که عادت واره خودش فرمان و تنظیم اعمال را از دست دهد و انطباق معمول ساختارهای ذهنی و عینی را به طرز وحشیانه ای مختل شود (واکوانت، ۱۹۸۹). این فضا مستعد حضور روشنفکران قومی است که عادت واره های قومی شده را تشدید کنند. زمانی که ساختارهای عینی با عادت واره های ذهنی قومی انطباق نداشته باشد یا تا حدودی در تعارض با آن باشد، فضا را برای روشنفکران قومی ایجاد می کند تا ناسیونالیسم قومی را ترویج دهند. عادت واره روشنفکران قومی به عاملیت های افراد اجازه می دهد تا به دنبال تغییر در شرایط محیط خارجی باشند (راپاپورت و فدر، ۲۰۰۲: ۲۴۵). در ایجاد تغییرات در محیط خارجی نوجوانان نقش موثری دارند زیرا به عنوان یک مرحله زندگی، نوجوانی پتانسیلی را برای عادت واره تحریک و انرژی به آن می دهد. این به آن دلیل است که نوجوانان منافع واگذار شده کمتری دارند و انگیزه خاصی برای حفظ نظم اجتماعی موجود نسبت به بزرگسالان ندارند و در نتیجه نسبت به تغییر کمتر مضطرب می شوند (مانهایم، ۱۹۷۲؛ ترنر، ۱۹۷۷). روشنفکران قومی نوجوانان و جوانان را در صورت اینکه عادت واره قومی با ساختارهای عینی ناسازگار باشد را بهتر می توانند تهیج کنند تا تغییرات مورد نظر آنان را ایجاد کنند.

برای فهم عادت واره و کاربرد آن بایستی به میدان نیز توجه شود، زیرا عادت واره های مختلف در میدان های متفاوت می توانند خود را نشان دهند. از نظر بوردیو میدان شبکه ای از روابط میان جایگاه های عینی درون آن است. این روابط جدا از آگاهی و اراده فرد وجود دارد.

میدان، میدان نبرد هم هست. میدان نوعی بازار رقابتی است که در آن انواع گوناگون سرمایه (اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی و نمادی) به کار گرفته می شود. با این همه این میدان قدرت (سیاست) است که دارای بیشترین اهمیت است. سلسله مراتب روابط قدرت در میدان سیاست در ساختارمند کردن همه میدان های دیگر موثر است

بورديو فرآیند سه مرحله ای برای تحلیل میدان ارائه می کند. مرحله اول که بازتاب تفوق میدان قدرت است تشریح رابطه هر میدان خاص با میدان قدرت است. مرحله دوم ترسیم ساختار عینی روابط میان جایگاه های درون میدان است. سرانجام تحلیل گر باید سعی کند خصوصیات عادت واره عامل های دارنده انواع جایگاه های درون میدان را تعیین کند (همان: ۷۰۸).

جایگاه های عامل های گوناگون را در میدان مقدار و اهمیت نسبی سرمایه ای که دارند تعیین می کند. این سرمایه است که به فرد امکان می دهد تقدیر خویش و همچنین تقدیر دیگران را رقم بزند. بورديو معمولاً از چهار نوع سرمایه بحث می کند: سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی و سرمایه نمادین.

به این وسیله می توان گفت عادت واره قومی می تواند در میدان قومی تعریف شود و جایگاه عینی که قومیت ها دارند. در میدان قومیت قدرت (سیاست) دارای بیشترین اهمیت است. در تحلیل عادت واره قومی در میدان قومیت ابتدا بایستی رابطه هر قومیت را با میدان قدرت یا سیاست مشخص کنیم. قومیت هایی که در ایران وجود دارند در درون ساختار عینی قدرت قرار دارند یا در خارج از آن در صورتی که در قدرت سهیم باشند و جایگاه های عینی را کسب کرده باشند. در درون جایگاه های ساختار میان قومی چگونه روابط با ساختار قدرت شکل گرفته است و این ساختار در تعامل با ساختار قدرت است یا خیر. در مرحله بعد خصوصیات عادت واره دارندگان جایگاه در میدان قومی چیست؟ و این عادت واره ها چگونه عمل می کنند. همانطور که بورديو می گوید. جایگاه عامل ها در میدان قومیت بستگی به میزان سرمایه آنان دارند. در میدان قومیت انواع سرمایه ها اقتصادی فرهنگی و اجتماعی و نمادین وجود دارد. و در این میدان هر کس سرمایه بیشتری داشته باشد هم نقش موثری می تواند با میدان قدرت داشته باشد و هم می تواند در میدان قومیت تاثیر گذار باشد.

نتیجه گیری

در این مقاله به بررسی مفهوم عادت واره قومی و کاربرد آن در تحلیل قومیت در جامعه ایران پرداخته شد. در ابتدا عادت واره را به عنوان مجموعه‌ای از امیال آموخته شده و چارچوب تفسیر درونی شده که توسط موقعیت فرد در ساختار اجتماعی محدود شده و از طریق آن جهان اجتماعی درک می‌شود و چشم انداز فرد در درون آن قرار دارد. تعریف شد. سپس به تفاوت‌ها و شباهت‌های انواع سرمایه و عادت واره اشاره شد. مطالعات تجربی در زمینه‌ی عادت واره که داخل کشور هیچ محقق‌ی در این زمینه کاری را انجام نداده بود و حتی در خارج کشور نیز مطالعات محدودی در این مورد صورت گرفته بود. موارد محدود عادت واره‌ی قومی ارائه شد. بخش بعدی درباره‌ی عادت واره قومی اختصاص داشت که تمایلات و ترجیحات و منش‌های قومی که افراد در سنین خردسال از محیط، خانواده و اطرافیان می‌آموزند. بدن نیز در عادت واره قومی تاثیر دارد و به اهمیت بدن در نگرش‌های قومی اشاره شد. روشنفکران یا نخبگان قومی چهره‌های تاثیرگذار در عادت واره قومی و نگرش‌ها و تمایلات قومی می‌باشند که تاثیر آن در این مقاله نشان داده شد. همچنین نظریه پردازانی در ارتباط با عادت واره قومی مباحثی را مطرح کرده بودند که به طور مختصر در این مقاله آورده شد. چگونگی سنجش مفهوم عادت واره قومی آمده است. پژوهشگرانی که در زمینه عادت واره قومی کار کرده اند بیشتر به صورت کیفی، مشاهده یا مصاحبه‌های عمیق انجام داده اند و عادت واره قومی را سنجیده اند معدودی از تحقیقات نیز به صورت کمی عادت واره قومی را سنجیده اند که در اینجا به آن اشاره شده است. در قسمت انتهایی مقاله به یافته‌های مقاله درباره‌ی کاربرد نظریه عادت واره قومی در جامعه ایران اشاره شد. عادت واره قومی یکی از مباحثی است که بسیار کم به آن توجه شده است. اما به نظر می‌رسد در آینده نزدیک توجه بیشتری به این مفهوم صورت گیرد. جامعه ایران یک جامعه چند قومی بوده و همانطور که هیوز اشاره می‌کند قومیت عینی چندان اهمیتی ندارد و بایستی تبدیل به ذهنیت خود و دیگری شود و این تفکیک اهمیت زیادی دارد. نظریه پردازان زیادی معتقدند که این عادت واره‌های قومی از ابتدای خردسالی شکل می‌گیرد و این روند در سال‌های بعد ادامه می‌یابد. با توجه به موقعیت ایران تحقیقات در زمینه عادت واره قومی می‌تواند مفید باشد.

منابع

ریترز، جورج (۱۳۹۳) نظریه‌های جامعه‌شناسی ترجمه هوشنگ ناییبی نشر نی

- Cantin, Kristina M.(2014) Process and practice: groupness, ethnicity, and habitus in Carpathian Rus', Nationalities Papers, Vol. 42, No. 5, 848-866.
- Rapoport, Tamer; Lomsky-Feder, edna(2002) 'Intelligentsia' as an Ethnic Habitus: the inculcation and restructuring of intelligentsia among Russian Jews; British Journal of Sociology of Education, Vol. 23, No. 2, 2002
- Connolly, Paul; Kelly, Berni; Smith, Alan(2009) Ethnic habitus and young children: a case study of Northern Ireland; European Early Childhood Education Research Journal; Vol. 17, No. 2, June 2009, 217-232.
- Bourgois, Philippe; Schonberg, Jeff(2007) Intimate apartheid Ethnic dimensions of habitus among homeless heroin injectors; Ethnography 2007 8: 7 DOI: 10.1177/1466138107076109
- Dumais, S. A. (2002). Cultural capital, gender and school success: The role of habitus. *Sociology of Education*, 75, 44-68
- Edgerton, D. Jason(2010) Habitus and 'Class' and Gender Disparities in Academic Achievement: A Structure-Disposition-Practice Model; A Thesis The University of Philosophy, Department of Sociology, University of Manitoba
- Harker, R.K. (2001). Progress and decline at secondary school: The achievements of 'average' students. In B.D. Zumbo (Ed.), *Social research and quality of life research*
- McClelland, K. (1990). Cumulative disadvantage among the highly ambitious. *Sociology methods: Methodological developments and issues*, Yearbook 2000. Dordrecht: Kluwer Academic.
- Nash, R, & Harker, R.K. (1998). *Making progress: Adding value in secondary education*. Palmerston North, NZ: ERDC Press.
- Nash, R. (1999). *School learning: Conversations with the sociology of education*. Palmerston North, NZ: Delta.
- Nash, R. (2001). Progress at school and school effectiveness: Non-cognitive dispositions and within-class markets. *Journal of Education Policy*, 16(2), 89-102.

- Nash, R. (2002a). A realist framework for the sociology of education: Thinking with Bourdieu. *Educational Philosophy and Theory*, 34(3), 273-288.
- Nash, R. (2002b). The educated habitus, progress at school, and real knowledge. *Interchange*, 33(1), 27-48.
- Nash, R. (2003). Inequality/difference in New Zealand education: Social reproduction and the cognitive habitus. *International Studies in Sociology of Education*, 13(2), 171-191.
- Nash, R. (2005a). Cognitive habitus and collective intelligence: Concepts for the explanation of inequality of educational opportunity. *Journal of Education Policy*, 20(1), 3-21.
- Nash, R. (2005b). The cognitive habitus: Its place in a realist account of inequality/difference. *British Journal of Sociology of Education*, 26(5), 599-612. *of Education*, 63, 102-21.
- Reay, Diane (2004) Cultural capitalists and academic habitus: Classed and gendered labour in UK higher education. *Women's Studies International Forum* 27 (2004) 31–39
- Reay, D. (2004). 'It's all becoming a habitus': beyond the habitual use of habitus in educational research. *British Journal of Sociology of Education*, 25(4), 431-444.
- Spence, Crawford; Carter, Chris; Belal, Aatur; Husillos, Javier; Dambrin, Claire; Archel, Pablo (2016). Tracking habitus across a transnational professional field. *Work, employment and society*, 2016, Vol. 30(1) 3–20
- Thomas, Liz (2002). Student retention in higher education: the role of institutional habitus. *J. EDUCATION POLICY*, 2002, VOL. 17, NO. 4, 423–442

